

معلمان؛ ناکامی ۳۱ تیر و ضرورت یک خانه‌تکانی

ممانعت دستگاه حکومتی از تجمع ۳۱ تیر، بار دیگر و به روشنی بر این نکته صحنه گذاشت که امید بستن به وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی وقت تلف کردن است. آن دسته از معلمان و یا اعضای تشکل‌های صنفی‌شان که تاکنون به وعده‌های پوچ روحانی از جمله در زمینه "حقوق شهروندی" و "حمایت از تشکل‌های غیردولتی" دل بسته بودند، اگر بخواهند در صف معلمان و فرهنگیان زحمتکش بمانند، باید به طور قطعی از این توهومات دست بشویند و از امیدهای واهی دل برکنند. جنبش اعتراضی معلمان زمانی قرین موفقیت خواهد شد که گرایش "اصلاح‌طلب" درون خود را کاملاً ایزوله و منفرد سازد و با تجهیز، دخالت‌گری و مشارکت بیش از پیش توده معلمان در فعالیت‌ها و تشکل‌های مستقل معلمان، راه را به طور کامل بر نفوذ این گرایش سد کند تا مسیر پیشرفت و تعالی خویش را هموار سازد. گرایش اصلاح‌طلب که نمایندگان فکری آن در رأس برخی تشکل‌های صنفی معلمان به اعمال سیاست مشغولند و متأسفانه گاه تا حد رهبری حرکت‌های اعتراضی معلمان را نیز در دست می‌گیرند، مهم‌ترین مانع پیشرفت و تکامل جنبش اعتراضی معلمان است. گرایشی که نه فقط تلاش، مبارزه و

در صفحه ۳

هدف سیاسی اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه

دولت ترکیه در بیانه‌های که روز شنبه ۳ مرداد (۲۵ ژوئیه) صادر کرد حمله هم‌زمان به مواضع داعش و پکک را اعلام کرد. بهانه، بمب‌گذاری در شهر سوروج کردنشین ترکیه، در روز دوشنبه ۲۹ تیر (۲۰ ژوئیه) بود که ۳۲ کشته و بیش از صد مجروح بر جای گذاشت. دولت ترکیه مدعی شد این عملیات توسط نیروهای داعش انجام شده است. بهانه‌ی حمله به مواضع پکک، کشته شدن دو مأمور پلیس به دست شاخه نظامی پکک بود.

پس از عملیات نظامی، دولت ترکیه اعلام کرد نیروهای ائتلاف می‌توانند از پایگاه هوایی اینجریلیک، در نزدیکی مرز سوریه برای حمله به داعش استفاده کنند. سپس، از ناتو درخواست کرد روز سه‌شنبه ۶ مرداد (۲۸ ژوئیه) یک جلسه اضطراری برگزار کند. این درخواست بر اساس بند چهارم پیمان ناتو انجام شد که طبق آن، در صورتی که امنیت و تمامیت ارضی یکی از اعضای ناتو در خطر باشد، می‌تواند

در صفحه ۵

احتکار مسکن و بی‌خانمانی توده‌های کارگر و زحمتکش

موضوع مسکن و اجاره بهای سنگین آن همواره یکی از معضلات اصلی کارگران و توده‌های زحمت کش ایران بوده است. این معضل در سال‌های پایانی رژیم شاه به شکل گسترش حاشیه‌نشینی در اطراف کلان‌شهرهای ایران از جمله تهران سر باز کرد. ماجرای یورش وحشیانه مأموران حکومتی رژیم پهلوی به حاشیه‌نشینان "خاک سفید" و تخریب زاغه‌های آنان در سال ۵۶ هنوز از یادها نرفته است. یورش سرکوبگرانه‌ای که "خاک سفید" را به "خاک سیاه" نشانده. حادثه‌ای که منجر به قیام و شورش همگانی زخم‌خوردگان "خاک سفید" شد و در پی آن بحران سیاسی حاکم بر رژیم سلطنتی تشدید و وارد مرحله جدیدی شد.

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

گسترش مناطق آزاد و ویژه، آزادی سرمایه‌داران از هرگونه قید و بند است

در صفحه ۱۰

اعدام، زندان، مواد مخدر و نقش جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی

در صفحه ۸

رقابت قدرت‌های امپریالیست برسربازار ایران و موانع منطقه‌ای

در پی توافق هسته‌ای ۲۳ تیرماه در وین، تحرکات دیپلماتیک، به‌منظور نجات جمهوری اسلامی ایران از انزوای بین‌المللی و غلبه بر اوضاع از هم‌گسیخته اقتصادی، افزایش یافته است. به دعوت وزرای کابینه روحانی، هیئت‌های سیاسی - اقتصادی کشورهای اروپایی، دیدار از ایران را برای گفتگو با مقامات دولتی و زمینه‌سازی برای گسترش مناسبات اقتصادی و سیاسی آغاز کرده‌اند.

در ۲۸ تیرماه، معاون صدراعظم آلمان و وزیر اقتصاد این کشور، به همراه یک هیئت اقتصادی، متشکل از سرمایه‌داران، کارشناسان اقتصادی و تجاری، رئیس اتاق صنایع و بازرگانی آلمان وارد ایران شدند و گفتگوهای مقدماتی خود را بر سر گسترش مناسبات اقتصادی، با تعدادی از وزرای کابینه روحانی، انجام دادند. چند روز بعد، در ۷ مردادماه، فابیوس وزیر خارجه فرانسه نیز وارد ایران شد که همچون هیئت آلمانی، علاوه بر ملاقات و گفتگو با وزیر خارجه و روحانی، به توافقاتی با وزرای اقتصادی کابینه بر سر گسترش مناسبات اقتصادی دست‌یافت.

اینکه چند روزی پس از توافق هسته‌ای، نمایندگان سیاسی و اقتصادی انحصارات آلمانی و فرانسوی باعجله، تلاش برای گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران ایران را آغاز می‌کنند، حاکی از رقابت شدید قدرت‌های امپریالیست، بر سر تجدید تقسیم بازار ایران و سلطه بر آن است.

انحصارات اروپایی، پس از تشدید منازعه بر سر پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی و برقراری تحریم‌های گسترده آمریکایی - اروپایی، بخش بزرگی از بازار ایران را از دست دادند و آن را عمدتاً به رقیب چینی خود واگذار کردند.

نه‌فقط سرمایه‌گذاری‌های کلان این کشورها در پروژه‌های سودآور نفت و گاز متوقف گردید، بلکه حجم مبادلات تجاری آن‌ها نیز، شدیداً تنزل یافت و مجموع صادرات آلمان و فرانسه به ایران، سالانه بین ۱۰ تا ۱۵ میلیارد یورو کاهش پیدا کرد. این کاهش مبادلات و سرمایه‌گذاری‌ها در شرایطی رخ داد که در نتیجه افزایش بهای نفت، جمهوری اسلامی به صدها میلیارد دلار دست‌یافته بود. لذا، واردات کالا به‌خصوص از چین شدیداً افزایش یافت و چینی‌ها سرمایه‌گذاری

در صفحه ۲

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

رقابت قدرت‌های امپریالیست بر سر بازار ایران و موانع منطقه‌ای

در برخی پروژه‌ها را بی‌رقیب در دست خود گرفتند.

انحصارات اروپایی از این‌که در نتیجه ناگزیری تبعیت از دولت آمریکا، میلیاردها یورو سود را از بازار ایران از دست داده بودند، به‌دفعات ناراضی‌های خود را ابراز داشتند و با فشار به دولت‌های خود برای پایان دادن به این نزاع، لحظه‌شماری می‌کردند. چراکه نه‌فقط در شرایط بحران اقتصادی اتحادیه اروپا، بازار ایران برای انحصارات اروپایی حائز اهمیت بود، بلکه به قدرت رسیدن گرایش روحانی - رفسنجانی با تمایلات آشکار به‌سوی اروپا و آمریکا، دلیل دیگری بر اصرار قدرت‌های اروپایی برای پایان یافتن هرچه فوری‌تر نزاع بود.

سرانجام نیز با توافق وین، این نزاع خاتمه یافت و حالا برای سرمایه‌داران اروپایی این فرصت فراهم شده است تا بازاری را که در چند سال گذشته تدریجاً از دست دادند، مجدداً به چنگ آورند. انحصارات اروپایی در عین حال که در درون خود برای کسب سهم بیشتر تلاش می‌کنند، عجلتاً مشترکاً در تلاش‌اند، بازار ایران را از چنگ چینی‌ها درآورند و موقعیت خود را چنان مستحکم سازند که وقتی شرایط برای حضور رقبای آمریکایی آن‌ها در این بازار فراهم شد، اصلی‌ترین مراکز و حیطه‌های اقتصادی را پیشاپیش در دست خود گرفته باشند. بنابراین در مرحله کنونی، تمرکز آن‌ها بر سرمایه‌گذاری در رشته‌های سودآور و در عین حال موردنیاز جمهوری اسلامی، از جمله در پروژه‌های مربوط به نفت و گاز، پتروشیمی، مونتاژ خودروهای سبک و سنگین، قراردادهای فروش وسایل و تجهیزات مربوط به ناوگان هوایی، دریایی و زمینی جمهوری اسلامی است. در جنب آن نیز فروش انواع و اقسام کالاهایی است که مستقیماً وارد بازار مصرف می‌گردد یا مواد خام و یدکی موردنیاز تعدادی از کارخانه‌هاست.

از همین روست که آنچه در مذاکرات هینت آلمانی مورد توافق قرار گرفته است، صادرات قطعاتی برای صنایع خودروسازی، مواد خام صنایع شیمیایی، داروسازی و فن‌آوری پزشکی، صادرات موردنیاز صنعت چاپ است. ابراز امیدواری شده است که در سه تا چهار سال آینده، حجم صادرات آلمان به ۱۰ میلیارد یورو برسد. به نظر می‌رسد که سرمایه‌داران آلمانی، اکنون بیش از آن‌که بخواهند، سرمایه به ایران صادر کنند، یا سرمایه‌گذاری درازمدت داشته باشند، هدفشان صادرات کالاهای آلمانی است. خواه کالاهای مستقیماً مصرفی یا موردنیاز کارخانه‌ها. در مورد فرانسه که قرار است در شهربورماه، نمایندگان صد شرکت فرانسوی برای نهایی کردن توافقات فابریوس، وارد ایران شوند، مسئله متفاوت است. در گفتگوهای وزیر خارجه فرانسه با وزیر نفت جمهوری اسلامی در مورد سرمایه‌گذاری‌های انحصار نفتی توتال در پروژه‌های نفتی توافق شد. زنگنه پس از گفتگو با فابریوس گفت: باب جدیدی برای توسعه فعالیت‌های توتال در توسعه میدان‌های نفتی گشوده می‌شود. علاوه بر این قرار شد،

شرکت‌های پتروشیمی فرانسوی حضور گسترده‌تری در صنعت پتروشیمی داشته باشند. ماشین‌سازی‌های فرانسوی پژو و رنو نیز فعالیت خود را در ایران گسترش خواهند داد. پس از گفتگوی فابریوس با وزیر راه، تصمیم گرفته شد که گروه‌های کارشناسی بر روی پروژه‌های همکاری پیرامون حمل‌ونقل ریلی، دریایی، زمینی و هوایی کار کنند. علاوه بر این که تعدادی هواپیمای ایرباس از فرانسه خریداری می‌شود، سخنگوی دولت اعلام کرد که فرانسه می‌تواند از طریق فروش هواپیمای جنگی میراژ نیز نیاز نیروی هوایی جمهوری اسلامی را برطرف کند. در مورد خرید کشتی و ناو جنگی تاکنون خبری انتشار نیافته است. وزیر خارجه فرانسه با خرسندی از توافقات به‌دست‌آمده گفت: ایرانی‌ها به قطار، هواپیما، مواد غذایی و همه نوع تجهیزات نیاز دارند. دعوتی هم از روحانی برای دیدار از فرانسه صورت گرفت، تا توافقات را یکسره و نهایی کنند. بنابراین از توافقات صورت گرفته میان نمایندگان انحصارات آلمانی و فرانسوی آشکار است که بخش بزرگی از این توافقات بر سر خرید کالا از این دو کشور است. سرمایه‌گذاری مستقیم، اساساً در رشته‌های نفت و گاز و احتمالاً در محدوده‌های پتروشیمی و صنعت اتومبیل‌سازی صورت خواهد گرفت.

روشن است که با این توافقات، برخلاف ادعای مقامات دولتی ایران نه بهبود جدی در اوضاع اقتصادی رخ خواهد داد و نه شرایط زندگی کارگران و اشتغال بهبود خواهد یافت. اما در همین محدوده‌ای که به آن اشاره شد، تا کجا می‌توان لاف‌ها را انتظار پیشرفت کوتاهمدتی را داشت. تا جایی که به واردات کالاهای آلمانی و فرانسوی و یا مونتاژ صنایع خودروسازی مربوط می‌شود، با افزایش درآمد دولت از نفت و آزاد شدن پول‌های بلوکه‌شده، توافقات می‌تواند در طول چند ماه آینده عملی گردند. اما فراتر از آن حتی در رشته‌هایی همچون نفت، گاز و پتروشیمی، نمی‌توان پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای را شاهد بود. مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند، فقط توسعه میدان‌های نفت و گاز نیازمند ۱۸۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در طول ۵ سال آینده است. بخش پتروشیمی نیز به ۷۰ میلیارد دلار نیاز دارد. یکی از مشاورین وزیر صنعت هم می‌گوید به ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش توسعه زیرساخت‌ها نیاز داریم. پوشیده نیست که نه جمهوری اسلامی می‌تواند از طریق فروش نفت این مبالغ کلان را تأمین کند و نه انحصارات بین‌المللی می‌توانند در همان محدوده نیاز سرمایه‌گذاری نفت و گاز، آن را تأمین نمایند.

رئیس اتاق بازرگانی و صنایع آلمان حتی انجام مبادلات تجاری را تا سال آینده میلادی ناممکن می‌داند. چراکه به گفته وی، عجلتاً باید مناسبات عادی بانکی و نقل‌وانتقال پول فراهم گردد و مشکل بیمه هرس با جمهوری اسلامی ایران حل شود. وی در مورد پروژه‌های بزرگ افزود: ایران نمی‌تواند از تنگناها رها شود، مگر با افزایش صادرات نفت، اکتشاف و نوسازی

پالایشگاه‌ها. همه این‌ها به پول نیاز دارد. بانک‌های آلمانی هم عجلتاً آمادگی فاینانس پروژه‌های بزرگ را ندارند. پس، آنچه در گام نخست قرار دارد، مبادلات تجاری و گشایش صادراتی است.

بنابراین در همان حال که قدرت‌های امپریالیست برای کسب سهم بیشتر از بازار ایران در رقابت‌اند. معضلات و موانعی وجود دارد که مانع از سرمایه‌گذاری‌های کلان می‌شود. گذشته از این، یک‌رشته موانع سیاسی هم وجود دارد که یکی از آنها موانع و اختلافات منطقه‌ای است. کافی است که اشاره شود هینت‌های آلمانی و فرانسوی علاوه بر مسائل اقتصادی، پیرامون مسائل سیاسی مورد اختلاف با جمهوری اسلامی هم گفتگو‌هایی داشتند که گوشه‌هایی از آن‌ها در مطبوعات رژیم انتشار یافت. از جمله این‌که معاون صدراعظم آلمان اعلام کرد: اگر ایران می‌خواهد روابط نزدیک اقتصادی با آلمان و کشورهای غربی داشته باشد، باید روابطش را با رژیم اسرائیل بهبود بخشد و آن را به رسمیت بشناسد. آلمان هم آماده است، نقش میانجی را بر عهده گیرد.

در مذاکرات وزیر خارجه فرانسه با روحانی نیز پیرامون سوریه و لبنان و احتمالاً یمین بحث‌هایی صورت گرفت که چیزی از آن به بیرون درز نکرد. فقط روحانی در سخنان خود پس‌ازاین دیدار گفت: در مورد مسائل سوریه، لبنان و یمین، همه باید دنبال راه‌حل سیاسی باشیم.

جمهوری اسلامی به‌رغم تسهیلات متعددی که از هم‌اکنون برای سرمایه‌گذاری انحصارات بین‌المللی قائل شده است، با یک‌رشته معضلات در سیاست خارجی مواجه است که تحقق برنامه‌های اقتصادی آن را ناممکن می‌سازد. جمهوری اسلامی نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد، بدون این‌که از مقاصد جاهطلبانه خود دست بردارد و در سیاست منطقه‌ای عقب‌نشینی کند. این را روحانی و کابینه او به‌خوبی می‌دانستند که توافق هسته‌ای و تلاش برای جذب سرمایه بین‌المللی، عواقبی برای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی خواهد داشت. از همین رو است که تحرکات دیپلماتیک خود را در منطقه افزایش داده و در تلاش‌اند تا لاف‌ها و تضادها و اختلافات را با برخی قدرت‌های منطقه‌ای کاهش دهند. این همان هدفی است که اتحادیه اروپا و دولت آمریکا نیز در پی توافق وین با جمهوری اسلامی، دنبال می‌کنند. در همین فاصله، وزیر خارجه جمهوری اسلامی در ۳ مردادماه، در سفری به کویت، قطر و عراق که اهداف پشت پرده آن اعلام نشد، با مقامات این کشورها ملاقات کرد. در ۶ مردادماه، فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از دیدار از عربستان، به ایران آمد و با وزیر خارجه و روحانی دیدار کرد. بنابراین، این احتمال هست که جمهوری اسلامی در پشت پرده دیپلماسی سری، مشغول گفتگو برای برخی عقب‌نشینی‌های منطقه‌ای باشد. اختلافات و کشمکش‌های داخلی جمهوری اسلامی البته به‌جای خود باقی است و این یکی از معضلات و موانع بر سر راه سیاست‌های روحانی است. اما در شرایطی که جمهوری اسلامی درگیر بحران اقتصادی و تلاش برای جذب سرمایه به داخل ایران است و در عین حال در کشورهای منطقه که دخالت مستقیمی دارد، با

معلمان؛ ناکامی ۳۱ تیر و ضرورت یک خانه‌تکانی

پتانسیل مبارزاتی معلمان را به بی‌راهه و انحراف می‌کشاند، بلکه بادل بستن به وعده‌های سرخرمن و اتخاذ روش‌ها و سیاست‌هایی که نتیجه آن بی‌حاصلی و شکست و ناکامی است، بذل‌سردی و سرخوردگی در میان توده معلمان نیز می‌پاشد.

"شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور" از این پس "شورای مرکزی" در اطلاعیه‌ای که ۲۷ تیر انتشار داد، معلمان سراسر کشور را به تجمع در برابر مجلس فراخواند. این تجمع که قرار بود روز چهارشنبه ۳۱ تیر و در اعتراض به "تحوه برخورد دستگاه قضائی با فرهنگیان و سکوت دولت در برابر ستمی که بر آنان روا داشته می‌شود"، برگزار گردد، نتوانست پا بگیرد. چرا که نیروهای رنگارنگ سرکوب از ساعات اولیه صبح همان روز، محل تجمع و خیابان‌های اطراف آن را به اشغال خود درآوردند. مزدوران حکومتی اعم از نیروهای گارد و پلیس و لباس شخصی‌ها، در یک اقدام پیشگیرانه، با ارباب و تهدید و ضرب و شتم و اهانت به معلمان و با استفاده از باتوم و دستبند، نزدیک به ۱۵۰ تن از فرهنگیان را بازداشت کردند و مانع برگزاری تجمع معلمان شدند. این درحالی بود که "شورای مرکزی" در اطلاعیه خود، با نرم‌ترین کلمات و عبارات ممکن وملاحظاتاتی چون "حرکت در چارچوب قانون و استناد به ماده ۲۷ قانون اساسی" و غیره، تاکید کرده بود که هدف آن است که با "اعتراض خاموش" مخالفت خودشان را با بازداشت فعالان صنفی معلمان ابراز دارند. "شورای مرکزی" برای نشان دادن حسن‌نیت خود تاکید کرده بود که در این گردهمایی، صرفاً "سکوت" خواهند کرد و هیچ برنامه‌ای برای سخن‌رانی یا خواندن مقاله ندارند، جلوی شعار و سرود گرفته می‌شود و هر پلاکاردی که به صورت خودجوش تهیه شده باشد و حاوی مضامین غیرصنفی و "افراطی" باشد، جمع‌آوری خواهد شد. و باز هم برای نشان دادن حسن‌نیت بیشتر "شورای مرکزی" در اطلاعیه خود چنین قید کرده بود در صورت آزادی اسماعیل عبدی قبل از ۳۱ تیر، این "شورا" نیز تجمع را لغو خواهد کرد! (۱)

بهرغم تمام این حسن‌نیت‌ها که بی‌سابقه و البته بر دار و دسته روحانی ناشناخته نبود، اما معلمان تهران و معلمانی که از شهرهای مختلف خود را به میدان بهارستان رسانده بودند تا به قول عضوی از یکی از همین تشکل‌های صنفی، یکی از "مدنی‌ترین تجمع‌های صنفی" خود را برگزار کنند، با "برخوردهای امنیتی و خشن" روبرو شدند و "در کمال ناباوری" دیدند که دستگاه سرکوب، از تجمع آن‌ها جلوگیری به عمل آورد و بعد هم محمدرضا یوسفی مدیرکل سیاسی استان تهران گفت؛ معلمان هیچ‌گونه مجوزی برای تجمع نداشته‌اند! به دنبال برهم خوردن تجمع معلمان، همان روز "ریاست شورای مرکزی" با صدور اطلاعیه‌ای، شکوهمکنان نوشت، "فرهنگیان فریخته چون همیشه با رفتاری کاملاً مدنی و منضبط و با سکوت خود اعتراض‌شان را فریاد می‌زدند ولی گویی سکوت نیز برای گوش مسئولان بسی سنگین و غیرقابل تحمل بود!" (۲) "ریاست شورای مرکزی" و امثال وی به‌رغم

آن‌که این اقدام سرکوب‌گرانه و نظائر آن را به چشم خود دیده‌اند، آستانه تحمل رژیم را می‌شناسند و بی‌اعتنایی دار و دسته روحانی را در ملاقات‌ها، گفتگوها و التماس‌های مکرر بی‌حاصل برای صدور مجوز فعالیت تشکل‌های صنفی معلمان را از نزدیک شاهد بوده‌اند، و قاعدتاً می‌بایستی این پیام را دریافته باشند که دستگاه حکومتی مخالف تشکل‌یابی و تشکل‌های مستقل معلمان و در برابر خواست‌های توده‌های کارگر و زحمتکش از جمله معلمان و فرهنگیان زحمتکش بی‌گذاشت است، اما باز هم سعی می‌کنند این اقدام را به پای "عدم تسلط لازم دولت بر برخی وزارتخانه‌ها و نهادهای خود" بگذارند، تا ماهیت رژیم حاکم در ضدیت با آزادی‌های سیاسی منجمله آزادی تشکل‌های مستقل را پرده‌پوشی کنند. آری "سکوت" و "اعتراض خاموش" معلمان برای "مسئولان بسی سنگین" بود، سنگین‌تر از آن اما گوش کسانی‌ست که پیام دستگاه حکومتی را که در اقدامات سرکوب‌گرانه آن مکرر می‌شود، نمی‌شنوند. اگرچه در اطلاعیه "ریاست شورای مرکزی" به این نکات اشاره و به آن اعتراف می‌شود که "در سطوح بالا اراده‌ای برای حل معضلات آموزش‌وپرورش وجود ندارد"، که "نگاه‌های غلط گذشته همچنان حاکم است" و "حاکمان تنها راه‌حل را در برخورد سخت با معلمان می‌دانند" اما باز هم دست از توجیه‌تراشی برنمی‌دارند و مهم‌تر این‌که حاضر نیستند از این حرکت اعتراضی ناکام درس گرفته و راه و روش صحیح مبارزه و واقعا مستقل از جناح‌های حکومتی را پیش گیرند و آن را سازمان دهند!

اما این هنوز تمام مسئله نیست. برخی عناصر وابسته به همین گرایش که چشم به بالا دوخته و در کانون‌های صنفی معلمان نیز عضویت دارند، بیش از آن‌که از برگزار نشدن "تجمع سکوت" معلمان ناراحت شده باشند، از این نگران‌اند که ممانعت از برگزاری این نوع حرکت‌ها، و "برخوردهای امنیتی و خشن"، باعث رادیکال شدن خواست‌ها و روش‌های اعتراضی معلمان شود و "فضای حرکت‌های آرام و مدنی را از میان‌بروها گرفته و به تندروها بسپارد!" (۳)

این‌ها که سازماندهی اعتراضات در روزهای پنجشنبه و ساعات تعطیل مدارس را از نشانه‌های هوشمندی رهبری اعتراضات معلمان می‌دانند از آن بیم دارند که این اعتراضات به روزهای غیرتعطیل و مدارس کشیده شود! نگران آن‌که آتش اعتراض معلمان به صفوف دانش‌آموزان مدارس و از آن طریق به خانواده‌هایی که اکثر آن‌ها ناراضی و چون باروت آماده اشتعال‌اند بیفتند! نگران از این‌که ترمزها و قید و بند‌های بازدارنده‌ای که این‌ها بردست و پای معلمان می‌پیچند، کار آئی خود را از دست بدهند و جنبش اعتراضی معلمان با پشت سرگذاشتن این نوع تشکل‌ها، وارد مرحله تکامل یافته‌تری شود! از این روست که دست به دامان روحانی شده‌اند که چاره‌ای بیاندیشند و قبل از پایان تعطیلات تابستانی، راهی برای پاسخگویی به خواست‌های معلمان پیدا کنند!

اما از این نکته که بگذریم، برخی دیگر از این‌ها با ناشی‌گری سعی کردند حرکت اخیر معلمان را

وارونه جلوه داده و آن را یک "پیروزی" قلمداد کنند. ولی هر کس، و قبل از همه هر معلمی که خود از نزدیک شاهد این حرکت بود و یا در جریان آن قرار گرفته باشد، این واقعیت را نیز می‌داند که "تجمع سکوت" ۳۱ تیر که "شورای مرکزی" آن را سازمان داده بود، چیزی جز شکست و ناکامی در پی نداشت. گرایش راست و اصلاح‌طلب غالب در "شورای مرکزی" - و برخی کانون‌های صنفی معلمان - که پیش از این نیز ناخرسندی خود را از حضور فعال توده معلمان و نقش‌آفرینی آن‌ها در اعتراضات پرشور و سراسری معلمان ابراز کرده بود، کوشید با سازماندهی یک حرکت آرام و کنترل شده، در عین مهار اعتراض‌های سراسری و کشاندن معلمان سراسر کشور به مقابل مجلس، همه معلمان را به‌طور یکجا زیر چتر کنترل خود گردآورد و آن را وسیله رقابت‌های جناح‌های حکومتی قرار دهد. اما این حرکت که از بالای سر معلمان و فعالان آگاه و رادیکال جنبش اعتراضی معلمان سازماندهی شده بود، مستقل از آن‌که چه کمیتی از فرهنگیان و معلمان در آن شرکت نمودند، با شکست کامل روبرو شد و حتا در همان محدوده‌های ذکر شده در اطلاعیه "شورای مرکزی" یعنی بدون خواندن مقاله و سخن‌رانی، بی‌سرود و شعار و در شکل "سکوت" و "اعتراض خاموش" نیز برگزار نشد!

سازماندهندگان این حرکت ناکام، چنان نسبت به وعده‌های روحانی پیرامون "حقوق شهروندی" و به رسمیت شناختن "اعتراض‌های مدنی" متوهم بودند که حتا پیش‌بینی نکرده بودند که اگر از "اعتراض مدنی" آن‌ها در مقابل مجلس جلوگیری شود، چه کنند و اقدام بعدی آن‌ها چه باشد! حال آن‌که آن‌ها می‌توانستند اجتماع اعتراضی خود را به محل دیگری انتقال داده و به فرض در برابر وزارت آموزش‌وپرورش تجمع کنند و یا از میدان بهارستان در یکی از خیابان‌ها، دست به راهپیمایی بزنند و غیره. تاکتیک‌ها و روش‌هایی که در جنبش اعتراضی معلمان سابقه داشت و در نیمه اول دهه هشتاد نیز از آن استفاده شده بود.

شکست این حرکت اما در واقع شکست گرایشی‌ست که سطح فعالیت و خواست‌های معلمان را بر وفق خواست‌ها و کشش همجنسان خود در جناح‌های حکومتی تنظیم می‌کند و البته تلاشی‌ست برای بازگرداندن جنبش اعتراضی معلمان به سطح و اندازه قبل از سلسله اعتصابات و اعتراضات سراسری معلمان در فاصله ۳۰ دی تا ۱۰ اسفند ۹۳ و ادامه آن در فروردین و اردیبهشت ۹۴، که مشخصه اصلی آن گسست از گرایش اصلاح‌طلبی بوده است. اعتراضاتی که توده معلمان در برگزاری آن مشارکت و نقش فعالی داشتند و آن را از پایین کنترل و هدایت می‌کردند. اعتراضاتی که شعارها و خواست‌های آن نیز از دل توده معلمان و بدنه تشکل‌های موجود درآمده بود! و مهم‌تر از این، مستقل از گرایش اصلاح طلب و اساساً توسط تشکل‌ها و جمع‌های متشکل معلمان آگاه و پیشرو سازماندهی شده بود. اعتراضاتی که موبد فعالیت‌های سازمان‌گرا بخش آگاه‌تر معلمان و فرهنگیان داشت که با گرایش اصلاح‌طلبی درون برخی از تشکل‌های صنفی موجود خط و مرز داشتند و دارند. بیهوده نبود که گرایش

معلمان؛ ناکامی ۳۱ تیر و ضرورت یک خانه‌تکانی

راست و اصلاح‌طلب که همواره سعی کرده است معلمان و جنبش اعتراضی آن‌ها را به ابزار تحقق اهداف و مقاصد وزانده جناحی از حکومت تبدیل کند، در همان مقطع، از این اعتراضات و اعتصابات سراسری تبری جست و کانون صنفی معلمان ایران (تهران) سعی کرد با عناوینی چون "حرکت‌های هیجانی و توده‌وار بی‌شکل و شناسنامه" از اهمیت آن بکاهد. این‌ها که به قول خود "بیشترین حمایت‌ها را از رئیس‌جمهور، دولت و وزیر آموزش و پرورش به عمل آورده‌اند" از این‌که "مجموعه دولت نظارمگر" بازداشت و پرونده‌سازی برای معلمان است، گله‌گذاری می‌کنند و در اطلاعیه مورخ ۶ خرداد ۹۴ کانون می‌نویسند "ما ضمن پیگیری تمامی ساز و کارهای قانونی برای رهایی این عزیزان، اعلام می‌نماییم در صورت بی‌نتیجه بودن این تلاش‌ها، مسئولیت رها شدن پتانسیل اعتراضی سرکوب شده در جامعه معلمان به عهده نهادهای به وجود آورنده چنین وضعیت ناخواسته‌ای است!" (۴) {تأکید از ماست}

معنای این جمله به‌طور روشن این است که اگر کانون صنفی معلمان ایران (تهران) خود را کنار بکشد و به روش‌ها و شیوه‌های تاکتونی خود، پتانسیل مبارزاتی معلمان را مهار نکند، انرژی مبارزاتی و پتانسیل اعتراضی توده معلمان آزاد می‌شود و چنان وضعیتی پدید می‌آید که نه خواست "کانون" است و نه خواست "مجموعه دولت"! همین یک جمله هشداردهنده "کانون"، گویای این واقعیت است که کانون‌های صنفی از این دست، تا چه حد در میان معلمان نقش ترمز دارند و مهارکننده پتانسیل اعتراضی توده معلمان‌اند.

هم‌اکنون بیش از دو سال از ریاست جمهوری حسن روحانی و وعده‌های انتخاباتی وی گذشته است، اما حتا یکی از مطالبات اصلی معلمان هم پذیرفته و محقق نشده است. معلمان و فرهنگیان زحمتکش که اکثر آنان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، کم‌کم خواهان افزایش حقوق به بالای خط فقر و برخورداری از همه حقوق و مزایای سایر کارکنان دولت هستند. بیمه درمانی موثر و کارآمد، اجرای قانون مدیریت انتخابی مدارس، به رسمیت شناخته شدن تشکلهای صنفی، تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی و پیمانی، مشارکت در ساختار آموزشی و آزادی معلمان زندانی از جمله مهم‌ترین مطالبات بیش از یک میلیون معلم و فرهنگ‌گست. دو سال بعد از وعده‌های رنگارنگ روحانی نه فقط هیچ یک از این خواسته‌ها برآورده نشده و نه فقط خواستی که هیچ‌گونه هزینه‌ای برای دار و دسته روحانی ندارد، یعنی آزادی معلمان چون مسعود باقری و رسول بدایقی که از قبل در زندان بودند، محقق نشد، بلکه پرونده‌سازی‌ها و احکام پیشین علیه علی‌اکبر باغانی و علی‌رضا هاشمی نیز اجرائی شد و این دو معلم نیز بازداشت و روانه زندان شدند. برای رسول بدایقی که آخرین روزهای محکومیت زندان خود را می‌گذراند و همین روزها باید آزاد شود، پرونده جدیدی تشکیل شده است. اسماعیل عبدی دبیرکانون صنفی معلمان ایران (تهران)، نخست با اعمال فشار دستگاه امنیتی و سرکوب، وادار به استعفا از سمت خود

شد و بعد در ۶ تیر بازداشت و به سلول انفرادی زندان اوین منتقل شد. سوای پی‌کرد دائمی فعالان جنبش اعتراضی معلمان، چند روز قبل از همین حرکت ناکام ۳۱ تیرنیز، تعداد زیادی از معلمان و اعضای تشکلهای صنفی آن‌ها بازداشت شدند و شمار دیگری از طریق تماس‌های تلفنی مورد تهدید و ارباب قرار گرفتند.

"اعتراض مدنی" گره‌ای از مشکلات عبیده معلمان نگشود. خواست‌های معلمان باسکوت و خاموشی برآورده نمی‌شود. آزادی معلمان زندانی و تحقق سایر مطالبات معلمان، در گرو اتحاد و مبارزه جدی معلمان است. معلمان و فرهنگیان زحمتکش، راه دیگری ندارند جز آن‌که اعتراضات و اعتصابات سراسری خود را مستقل از گرایش اصلاح‌طلبی سازمان داده و گسترش دهند. معلمان آگاه و پیشرو بایستی تشکلهای جدید و مستقلی را با اتکاء به نیروی توده معلمان ایجاد کنند که قادر به سازماندهی اعتراضات سراسری و رادیکال معلمان باشد. همراه با آن باید تشکلهای صنفی موجود را از پایین تحت فشار قرار داد و عناصر "اصلاح‌طلب" و متوهم، یا مهدست جناح‌های حکومتی را که در رهبری این تشکلهای جا خوش کرده و مانع ارتقاء سطح مبارزات و تکامل جنبش اعتراضی معلمان شده‌اند، کنار گذاشت و بجایگزینی نیروهای آگاه و مستقل و مورد اعتماد و مرتبط با بدنه معلمان، این تشکلهای را به تشکلهای واقعاً مستقل معلمان تبدیل نمود. تشکلهای صنفی موجود نیازمند یک خانه‌تکانی جدی هستند. باید تشکلهایی را پایه‌ریزی کرد که پی‌گیری جدی خواسته‌های معلمان باشد و در راه تحقق آن، به مبارزات و تاکتیک‌های موثری از نوع تعطیلی کلاس‌های درس و اعتصاب سراسری متکی باشد و نه تنها از رادیکال شدن خواسته‌ها و اشکال مبارزاتی معلمان نهراسد، بلکه پرچمدار و سازمان‌گر آن باشد. معلمان و فرهنگیان زحمتکش که در زمره نزدیک ترین اقلشار زحمتکش به طبقه کارگراند، به‌طور فعال باید از مبارزات و اعتصابات کارگران حمایت، و حمایت‌های متقابل آن‌ها را جلب کنند. سلاح و شمشیر برنده در اختیار معلمان است که باید آن را از نیام برکشند.

تنها با ایجاد تشکلهای مستقل و مبارز، تشدید و گسترش مبارزه و اتخاذ یک رشته تاکتیک‌ها و اشکال موثر مبارزاتی به منظور تشدید و تقویت فشار علیه دولت است که می‌توان آن‌هایی که خود را به کری زده و "فریاد سکوت" معلمان را نمی‌شنوند، وادار نمود، پنبه را از گوش‌ها درآوردند و خروش معلمان را بشنوند!

زیر نویس‌ها

- ۱ - اطلاعیه شورای مرکزی تشکلهای صنفی فرهنگیان سراسر کشور مورخ ۲۷ / ۴ / ۹۴
- ۲ - اطلاعیه ریاست شورای مرکزی تشکلهای صنفی فرهنگیان سراسر کشور مورخ ۳۱ / ۴ / ۹۴
- ۳ - سایت حقوق معلم و کارگر: اعتراض ۳۱ تیر، پیام‌ها و رویکردها
- ۴ - اطلاعیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران) مورخ ۶ / ۴ / ۹۴

رقابت قدرت‌های امپریالیست برسربازار ایران و موانع منطقه‌ای

یک‌رشته شکست‌ها مواجه شده است، نمی‌تواند این واقعیت‌ها را نادیده گیرد. اشاره کنیم که باوجود تمام حمایت و کمک جمهوری اسلامی، ارتش بشار اسد به درجه‌ای در مقابل گروه‌های اسلام‌گرا، ناتوان شده است که بشار اسد ناگزیر به آن اعتراف کرد. اکنون واحدهای نظامی گروه حزب‌الله لبنان هستند که رژیم سوریه را حفظ کرده‌اند. اما معضلی که جمهوری اسلامی با آن روبه‌رو شده است، افزایش روزافزون کشته‌های حزب‌الله در سوریه است. بنابراین بقای رژیم اسد در شکل کنونی آن حتی برای جمهوری اسلامی ناممکن شده است. تحرکات دیپلماتیک اخیر روسیه برای غلبه بر بحران سوریه، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی پذیرفته است که باید عقب‌نشینی در سوریه را بپذیرد و در جستجوی شکلی از توافق باشد که در محدوده‌های نفوذ خود را در سوریه حفظ کند. در یمن نیز عملاً در وضعیتی قرار گرفته که نمی‌تواند کمک قابل‌ملاحظه‌ای به حوثی‌ها در مقابل حملات نظامی و بمباران‌های عربستان داشته باشد. اتفاق جدیدی هم که رخ داده، موج تظاهراتی است که در تعدادی از شهرهای عراق از جمله بغداد، سامرا، کربلا علیه حکومت شیعه‌مذهب فاسد عراق به راه افتاده که سوای تهدیدات داعش، اکنون توده‌های مردم عراق علیه حکومت شیعه طرفدار جمهوری اسلامی بپا خاسته و علیه حکومت دینی شعار سر می‌دهند. بنابراین در چنین شرایطی، این احتمال هست که جمهوری اسلامی از برخی مواضع خود در منطقه عقب‌نشینی کند و پای توافق و سازش با قدرت‌های منطقه‌ای به‌استثنای اسرائیل برود. بخشی از اجلاس‌ها و رفت‌وآمدهای دیپلماتیک در منطقه، مذاکره بر سر بحران منطقه خاورمیانه، خطر داعش و تلاش برای حل منازعه عربستان و جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی لاقول برای تعدیل بحران‌های اقتصادی و مالی که با آن‌ها مواجه است، و نیز غلبه بر انزوای بین‌المللی، چاره‌ای جز این ندارد که در پی توافق هسته‌ای، حتی تاکتیکی هم که شده، در مقطع کنونی، برخی عقب‌نشینی‌ها را در نزاع هژمونی‌طلبانه منطقه‌ای خود بپذیرد.



هدف سیاسی اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه

خواستار جلسه اضطراری گردد. در توضیح اهمیت چنین درخواستی، کافیست اشاره شود در تاریخ ۶۶ ساله ناتو، این پنجمین باریست که چنین نشستی بر اساس درخواست یکی از کشورهای عضو برگزار می‌شود. ناتو، پس از این نشست، در بیانیه‌ای حملات اخیر در ترکیه را "عملیات تروریستی" نامید و "همبستگی قاطع" خود را با ترکیه اعلام کرد. کاخ سفید نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد ترکیه حق دارد در برابر حملات تروریستی کردها از خود دفاع کند.

ترکیه مدت‌ها بود که به درخواست نیروهای ائتلاف برای استفاده از پایگاه‌های هوایی ترکیه برای حمله به مواضع داعش و مداخله نظامی ترکیه در جنگ با داعش پاسخ منفی می‌داد. در محاصره کوبانی توسط داعش، دولت ترکیه از حمایت از کردهای کوبانی خودداری کرد و به رغم اعتراضات داخلی و خارجی، تنها نظاره‌گر مبارزه شدیدی بود که بین نیروهای داعش و "یگان‌های مدافع خلق" در جریان بود. اردوغان بیش از سه سال بر ایجاد منطقه حائل در امتداد مرزهایش با سوریه اصرار می‌ورزید، اما آمریکا با آن موافقت نمی‌کرد. ترکیه نیز می‌دانست اقدام برای ایجاد چنین منطقه‌ای بدون پشتیبانی ناتو و سازمان ملل، با واکنش‌های منطقه‌ای و جهانی روبرو خواهد شد. حادثه انفجار سورج بهانه‌ی مناسبی به دست دولت اردوغان داد تا به بهانه "به مخاطره افتادن امنیت و تمامیت ارضی" ترکیه، این سیاست را پیش برد.

به ادعای سیاستمداران ترکیه، ایجاد این منطقه امکان بازگشت یک و نیم میلیون آواره سوری را فراهم می‌آورد. از آن گذشته، این منطقه می‌تواند در اختیار گروه‌های سوری مخالف دولت بشار اسد قرار داده شود تا با ایجاد پایگاه برای جنگ با نیروهای دولتی سوریه آموزش ببینند. اگر در بازگشت یک و نیم میلیون آواره سوری به "منطقه حائل" اما و اگرهای بسیار وجود دارد، اما تردیدی نیست، در صورت ایجاد چنین منطقه‌ای، نیروهای اسلام‌گرای مورد پشتیبانی ترکیه از "منطقه‌ای امن" برای اقدامات خود بهره‌مند خواهند شد.

همزمان با بمباران‌های هوایی، احمد داووداغلو، اعلام کرد ترکیه قصد ندارد برای مقابله با نیروهای داعش نیروی زمینی به خاک سوریه اعزام کند. پیش از این، کارشناسان و سران نظامی و سیاسی دولت‌های غربی، بارها بر این نکته تأکید داشته‌اند که بمباران هوایی بدون حملات نیروهای زمینی به مواضع داعش، تأثیری در عقب راندن این نیرو ندارد. تاکنون نیز کردهای سوریه مؤثرترین نیرو در مبارزه علیه داعش بوده‌اند. اکنون، به گزارش واشنگتن پست، ترکیه و آمریکا بر سر ایجاد منطقه حائل، به طول ۹۰ کیلومتر و عمق ۵۰ کیلومتر در شمال سوریه به توافق رسیده‌اند. منطقه‌ای که به اعتراف سران ترکیه، جهت استقرار و آموزش نیروهای مخالف دولت بشار اسد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در صورت موفقیت این

طرح، منطقه کردنشین شمال سوریه محل تاخت و تاز و هجوم نیروهای اسلام‌گرا خواهد شد. به این ترتیب کردها، در منگنه خطر بمباران‌های آمریکا و ترکیه و نیروهای مرتجع اسلام‌گرا، زمین‌گیر شده و نیروهای داعش می‌توانند به آسودگی در سایر مناطق به پیشروی خود ادامه دهد. این توافق نشان می‌دهد ایجاد یک منطقه خودمختار کردنشین مستقل از دولت‌های مرتجع منطقه، بیش از نیرویی همچون داعش منافع امپریالیسم و دولت اسلامی ترکیه را به مخاطره می‌اندازد.

جولوگیری از قدرت‌گیری نیروهای کرد در سوریه و ایجاد منطقه خودمختار، یکی دیگر از اهداف اردوغان در حملات نظامی اخیر است. هنوز از ادعای دولت ترکیه در مبارزه با داعش دو روزی نگذشته بود که ارتش ترکیه مواضع "یگان‌های مدافع خلق" در نزدیکی شهر جرابلس (واقع در شمال سوریه) را مورد هدف قرار داد و تانک‌های ارتش ترکیه به روستایی تحت کنترل نیروهای کرد حمله کردند. روز دوشنبه ۵ مرداد (۲۷ ژوئیه)، "یگان‌های مدافع خلق" در بیانیه‌ای اعلام کردند: "ارتش ترکیه به جای آن که مناطق تحت اشغال تروریست‌های داعش را هدف قرار دهد، به مواضع تحت حفاظت ما حمله می‌کند. این درست نیست... ما به ارتش ترکیه می‌گوییم از تیراندازی به نیروهای ما و مواضع آن‌ها دست بردارد."

این اولین باری نیست که ترکیه به دفاع از داعش متهم می‌شود. مخالفان اردوغان بارها دولت وی را به حمایت از تروریست‌های داعش متهم کرده بودند و هر بار انکارا این اتهام را رد می‌کرد. در ماه مه "ابوسیاف"، "وزیر نفت" داعش، در حمله نیروهای ویژه ایالات متحده به محل اقامت‌اش در سوریه به قتل رسید. به گزارش روزنامه گاردین در این حمله، صدها سند و حافظه کامپیوتری به دست آمریکا افتاده است که ثابت می‌کنند ترکیه با داعش در قتل عام مسیحیان همکاری داشته است. علاوه بر آن ترکیه در خرید نفت قاچاق از داعش دست داشته است. تجارتی که حداقل طی شش ماه از اواخر سال ۲۰۱۳ به بعد، روزانه بین ۱ تا ۴ میلیون دلار نصیب داعش می‌کرده است. در ماه ژوئن سال جاری، "یگان‌های مدافع خلق"، که از مؤثرترین نیروها در جنگ علیه داعش هستند، نه تنها کوبانی و نواحی مجاور آن را بازپس گرفتند، بلکه در اواسط ژوئن، تل ابیض را نیز تصرف کرده و به سرعت به سوی رقه، پایتخت بالفعل نیروهای داعش، پیش رفتند و داعش را از یکی از شاهراه‌های قاچاق نفت و ورود جهادگران داعشی محروم کردند. این پیش‌روی‌ها موجبات نگرانی دولت ترکیه را فراهم آورده بود. "یگان‌های مدافع خلق" از احزاب بسیار نزدیک به پکک و مورد حمایت نیروهای این حزب است. دولت ترکیه نیز واقف است تضعیف کردهای سوریه بدون سرکوب کردهای ترکیه و به ویژه طرفداران پکک، میسر نیست.

صلاح‌الدین دمیرتاش، یکی از رهبران حزب دمکراتیک خلق‌ها، در مصاحبه‌ای اعلام کرد: دولت ترکیه باید ثابت کند در حادثه بمب‌گذاری سورج دست نداشته است، زیرا نیروهای امنیتی به شدت در سورج فعال بودند و از هویت تمام کسانی که به شهر رفت و آمد داشتند، مطلع بودند. همچنین اضافه کرد با توجه به نظارت شدید دولتی در شهر هیچ کس نمی‌توانست بدون حمایت نیروهای دولتی به درون جمعیت نفوذ کرده و حمله انتحاری را انجام دهد. شاخه نظامی پکک نیز علت قتل این دو پلیس را همکاری آنان با نیروهای داعش در حادثه بمب‌گذاری ذکر کرده است. اکنون دولت ترکیه قتل این دو پلیس را دستاویزی برای سرکوب نیروهای پکک قرار داده است. بنا به گزارش "سی ان ان ترکیه" در ۲۴ ژوئیه، ارتش ترکیه بیش از ۴۰۰ موضع پکک را بمباران کرد، در حالی که به مواضع داعش در سوریه حمله‌ای انجام نداد.

همزمان با عملیات نظامی، در روزهای گذشته، دولت ترکیه به دستگیری‌های گسترده‌ای در سراسر ترکیه دست زده است. تاکنون بیش از ۱۵۰۰ نفر از کمونیست‌ها و نیروهای چپ و انقلابی در ترکیه دستگیر شده‌اند. اما اکثر دستگیرشدگان کردها، اعضای سندیکاها و چپ‌ها هستند. در ۲۶ ژوئیه، یکی از نمایندگان مجلس عضو "حزب دمکراتیک خلق‌ها" در مصاحبه‌ای اعلام کرد تاکنون ۵۰ نفر به اتهام ارتباط با داعش دستگیر، اما ۵۰۰ کرد دستگیر شده‌اند. این نیز شهادی دیگر بر این مدعاست که هدف از تمام این اقدامات نه مبارزه با داعش بلکه سرکوب مخالفان داخلی و به ویژه کردهاست.

این همه شواهد نشان می‌دهد که ترکیه در مبارزه با داعش همچون گذشته جدی نیست و قتل ۳۲ جوان سوسیالیست تنها بهانه‌ایست برای پیشبرد سیاست‌های دیگر. یکی از سران داعش نیز در مصاحبه‌ای گفته است، ترکیه در مبارزه با داعش چندان سخت نخواهد بود، زیرا منافع مشترک زیادی وجود دارد.

روزنامه حریت به نقل از احمد داووداغلو، نخست‌وزیر ترکیه نوشت: "حضور ترکیه که می‌تواند به نحو موثری از نیروهایش استفاده کند، تبعاتی خواهد داشت که می‌تواند به تغییر اوضاع در سوریه، عراق و کل منطقه منجر شود." اما به جز سیاست‌های بلندپروازانه ترکیه در ایفای نقش منطقه‌ای سرنوشت‌ساز، رفع خطر ایجاد یک منطقه کرد خودمختار در شمال سوریه و سرکوب پکک، این اقدامات را می‌توان بخشی از تلاش دولت اردوغان جهت غلبه بر بحران‌های درونی دانست.

در دو سال گذشته جامعه ترکیه به شدت قطبی شده است. در پی سال‌ها رشد اقتصادی، که اقلیتی از جامعه از آن نفع بردند، این رشد در سال ۲۰۱۳ به ۴ درصد و در سال ۲۰۱۴ به ۹ / ۲ درصد رسید. ارزش لیر ترکیه به شدت تنزل یافت. در حالی که ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد ترکیه، مالک ۷۷ درصد ثروت کشورند، دو سوم کودکان در فقر زندگی می‌کنند. بیکاری به بالای ۲۰ درصد و در مناطق جنوب شرقی و نواحی کشاورزی کردنشین به ۴۰ درصد رسیده

احتکار مسکن و بی خانمانی توده های کارگر و زحمتکش

با سرنگونی رژیم سلطنتی در بهمن ماه ۵۷، روزنه امیدی برای کارگران و زحمتکشان باز شد که زان پس به شرایط بهتری دست خواهند یافت و دیگر مجبور نخواهند بود به دلیل فقر، بی خانمانی و هزینه های سنگین اجاره بهای مسکن، بار دیگر به حاشیه شهرها رانده شوند. جمهوری اسلامی اما، از همان ابتدا نشان داد که امید کارگران و توده های مردم ایران در دستیابی به مسکن، آنهم مسکنی درخور و مناسب که هزینه اجاره بهای آن نیز متناسب با درآمد و مزد آنان باشد، سرابی بیش نیست.

با روی کار آمدن خمینی و شکل گیری هیئت حاکمه جدید، نه تنها بحران مسکن حل نشد، نه تنها توده های زحمتکش و مزدبگیر از زاغه نشینی و اقامت در حاشیه شهرهای بزرگ رهایی نیافتند، بلکه در سال های حاکمیت جمهوری اسلامی و با گسترش روزافزون فقر و افزایش سرسام آور اجاره بهای مسکن، سال از پی سال کارگران و توده های بی خانمان بیشتری مجبور به زندگی در حاشیه کلان شهرها شدند. افزایش ۱۷ برابری حاشیه نشینی در مقایسه با سال ۶۱ و نیز آمار ۱۵ میلیون حاشیه نشین در اطراف شهرهای بزرگ که تنها در فاصله سال های ۸۸ تا ۹۳، شش میلیون نفر افزایش یافته است (۱)، گویای روشنی از زندگی فلاکت بار توده های مردم ایران در سایه حاکمیت جمهوری اسلامی است. خمینی و دارو دسته اش که وعده می دادند فقر را بر سر سفره مردم ببرند و آب و برق را مجانی کنند، نه تنها بر وعده های خود کمترین وقعی نگذاشتند، بلکه فقر و فلاکت روز افزونی را بر اکثریت مطلق کارگران و توده های مزدبگیر تحمیل کردند. کارگران و زحمتکسانی که با درآمدی چندین برابر کمتر از میزان خط فقر زندگی می کنند و از زور نداری و عدم تامین اجاره بهای سنگین در ابعادی میلیونی به حاشیه شهرها سوق داده شده اند. مردمی محروم، که به اجبار در حلبی آبادها و در بیغوله هایی به نام مسکن سکونت گزیده اند. مناطق و محله هایی که از تأسیسات و خدمات شهری مناسب بی بهره اند و عمدتاً فاقد امکانات اولیه زندگی از قبیل بهداشت، درمان، آموزش و حتی فاقد آب آشامیدنی بهداشتی هستند. به رغم انبوه معضلات و فقدان امکانات اولیه زندگی در این مناطق، آنچه را که توقف و پایانی بر آن نیست، کوچ روزافزون کارگران و تهیدستان به حاشیه شهرهاست.

پوشیده نیست وقتی کف اجاره بهای مسکن در تهران ۷۰۰ هزار تومان باشد و در همان شرایط، حداقل دستمزد کارگران، آنهم کارگرانی که در شمول قانون کار هستند، ۷۱۲ هزار تومان باشد، آنوقت کشیده شدن میلیونی توده های کارگر و مزدبگیرانی که از همین حداقل دستمزد تعیین شده قانون کار نیز برخوردار نیستند، به سمت حاشیه نشینی نیاز به هیچ تحلیل و توضیحی ندارد. بر حسب عرف رایج در دنیا و بر اساس محاسبات و آمارهای معتبر، اجاره بهای مسکن در اغلب کشورهای سرمایه داری معادل یک

سوم سبد درآمد یک خانوار کارگری است و این میزان از سهم اجاره مسکن عموماً متناسب با متوسط درآمد کارگران و زحمتکشان در اغلب کشورها است. در جمهوری اسلامی اما، سهم اجاره مسکن در سبد هر خانوار و در مقایسه با آمارهای جعلی دولتی نیز بسیار بالاست. تا جایی که بر اساس گفته مدیر کل اداره راه و شهرسازی استان تهران؛ در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد درآمد خانوارهای حداقل پنج دهک در شهر تهران صرف تامین هزینه اجاره نشینی می شود. اما، اجاره بهای مسکنی را که کارگران و توده های زحمتکش به طور روزمره و در واقعیت با آن مواجه هستند، بسیار بیشتر از آمار و ارقام حکومتی است. کیست که نداند هزینه مسکن به خصوص در کلان شهرهای ایران از جمله تهران به تنهایی بیشتر و یا معادل کل دستمزد بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان است. اجاره بهایی که هر ماه همانند چاه ویل همه درآمد یک خانوار کارگری را به یکباره می بلعد. و صد البته با بودن جمهوری اسلامی هیچ چشم اندازی هم بر توقف یا مهارافزایش روزافزون اجاره بهای مسکن متصور نیست.

در وضعیت فلاکتباری که کارگران و زحمتکشان ایران بدان گرفتاراند، از جمله بحث ها و اظهار نظرهایی که از طرف مسئولان حکومتی مطرح می شود، بحث کمبود مسکن است. موضوع کمبود مسکن از جمله روزنه های فرار و گریزی است که در برخورد به بحران هشدار دهنده حاشیه نشینی و یا در مواجهه با علت اجاره بهای هنگفت مسکن در جامعه مطرح می شود. حال ببینیم آنچه تاکنون سبب بی خانمانی و افزایش سرسام آور اجاره مسکن شده است، آیا واقعا ریشه در کمبود مسکن دارد، یا عوامل دیگری در این امر نقش داشته و دارند؟

بر خلاف ادعای آن عده از کسانی که معضل بحران مسکن را فقط در کمبود مسکن و عدم رونق ساخت و ساز آن می بینند، دست کم تعداد آمار خانه های خالی در تهران خلاف این ادعا را اثبات می کند. طبق گزارش ایسنا، تنها در شهر تهران (بدون احتساب شهرهای جدید) حداقل ۴۰۰ هزار خانه خالی وجود دارد که با احتساب واحدهای در حال ساخت به یک میلیون واحد می رسد. حال اگر به آمار فوق، میزان واحدهای مسکونی خالی در کلان شهرهای دیگر نیز اضافه گردد، آشکار می شود تا چه اندازه بحث کمبود مسکن در ایران به دور از واقعیت است.

در واقع یکی از دلایل اصلی کمبود مسکن و بالا رفتن مداوم اجاره آن، همین احتکار میلیونی واحدهای مسکونی است، که توسط مالکان و صاحبان سرمایه صورت می گیرد. از آنجایی که از طرف دولت هم هیچگونه کنترل مالیاتی بر حسب میزان مالیات بر درآمد صاحبان سرمایه وجود ندارد، مالکان هم بدون کمترین دغدغه از بابت پرداخت مالیات، با هدف افزایش اجاره بها و دست یافتن به سود بیشتر اقدام به احتکار و خالی نگه داشتن واحدهای مسکونی خود می کنند. لذا، اگر از این منظر هم به پدیده بحران مسکن و بی خانمانی انبوه توده مردم در کشور نگاه کنیم، به روشنی سهم جمهوری اسلامی در ایجاد وضعیت موجود و همدستی این رژیم دستمگر با مالکان و صاحبان سرمایه آشکار می

شود. پوشیده نیست که وجه دیگر این احتکار و افزایش اجاره بهای مسکن، بعضاً ریشه در رانت زمین خواری دارد که عموماً عوامل مستقیم رژیم از نمایندگان مجلس گرفته تا ارگان های امنیتی و نهادهای تحت کنترل خامنه ای با تکیه بر مناسبات رانت خواری بر آن چنگ انداخته اند. پرونده هایی با ابعاد میلیاردی زمین خواری که هراز چندگاهی توسط جناح های رقیب افشاء و علنی می شوند، نمونه هایی از همین مورد است. به عبارت دیگر، رژیمی که از "مستضعفان" و "کوخ نشینان" دم می زد و وعده های رنگارنگی درمورد مسکن به مردم می داد، خود به اصلی ترین عامل احتکار مسکن، رانت خواری زمین، گرانی اجاره بها و بی خانمانی میلیون ها تن از مردم ایران تبدیل شده است. اینهمه بیدادگری در شرایطی است که کارگران و توده های مزدبگیر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته با مبارزات مداوم و مستمر خود توانسته اند در چهارچوب همین نظام های سرمایه داری به بخشی از خواست های خود از جمله تهیه مسکن مناسب و پایان دادن به بی خانمانی دست یابند. در ایران اما، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نشان داده است که نه تنها برنامه ای برای حل بحران مسکن ندارد، بلکه تا زمانی که این رژیم حاکم است در به روی کارگران و انبوه مردم بی سرپناه همچنان بر همان پاشنه خواهد چرخید.

پس چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و همچنان به وضعیت موجود تن در داد؟ اینکه ایران به لحاظ برخورداری از امکانات نفت، گاز و منابع زیرزمینی کشوری غنی و توانمند است، هیچ تردیدی نیست. پس چرا و چگونه است که کشوری که بر دریایی از ثروت قرار دارد، مردمش تا بدین حد در فقر و گرسنگی روزگار می گذرانند و حتی از داشتن یک سرپناه معمولی با حداقل امکانات رفاهی و بهداشتی محرومند؟ چرا و به چه علت ۱۵ میلیون از توده های زحمتکش این کشور در حاشیه شهرها و در بیغوله های به نام مسکن زندگی می کنند؟ چرا سبد خانوار میلیون ها کارگر و زحمتکش، آنقدر پایین است که حتی همه دستمزد ماهانه شان کفاف هزینه اجاره مسکن را نمی دهد.

پاسخ به همه این سئوالات یک جمله است: وجود یک نظام مستبد و استمرار حاکمیتی به نام جمهوری اسلامی که بنیادش از اساس با منافع، رشد و تعالی کارگران و توده های مردم ایران در تعارض است. رژیمی که هیچ حقی برای کارگران قائل نیست. در حالی که این حق اولیه هر کارگر و زحمتکش است که از یک مسکن مناسب برخوردار باشد. لذا، پذیرش این امر و مبارزه برای تحقق آن نخستین گام جهت برون رفت از وضعیت موجود است. مبارزه ای که در تداوم خود با از میان برداشتن جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی، مسیر تحقق مطالبات توده های مردم ایران از جمله برخورداری از یک مسکن مناسب را هموار خواهد ساخت.

روشن است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی تحقق این امر نیازمند اجرای یک برنامه همه جانبه و طولانی مدت برای تولید انبوه

هدف سیاسی اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه

است. همراه با بحران اقتصادی، اعتراضات گسترده خیابانی و به ویژه اعتصابات خودجوش هزاران کارگر صنایع اتومبیل‌سازی در ماه مه زنگ خطری را برای رژیم اردوغان به صدا درآورد. در انتخابات پارلمانی ماه ژوئن، آرای حزب عدالت و توسعه از ۵۸ درصد به ۴۹ درصد تنزل کرد و به این ترتیب اکثریت خود را در پارلمان ترکیه برای تشکیل کابینه از دست داد. حزب چپ‌گرای موسوم به "حزب دمکراتیک خلق‌ها" با کسب ۱۳ درصد آرا توانست به پارلمان راه یابد. این حزب به ویژه در مناطق کردنشین بین ۷۰ تا ۹۰ درصد آرا را به خود اختصاص داد. اکنون دولت می‌کوشد تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" و خطر بروز جنگ، علاوه بر نیروهای راست و ناسیونالیست، بخشی از آرای اقشار محافظه‌کار را به سود خود جلب کند و در انتخابات احتمالی در ماه‌های آینده اکثریت را به دست آورد. احمد داووداغلو، نخست‌وزیر ترکیه، تا ۲۳ اوت فرصت دارد انتلافی را شکل داده و کابینه را تشکیل دهد. در صورت عدم موفقیت، اردوغان می‌تواند پس از این تاریخ پارلمان را منحل و انتخابات را تجدید کند. وی برای تغییر در قانون اساسی به نفع سیستم ریاست جمهوری به اکثریت در پارلمان نیاز دارد. از این‌رو، خواستار رفع مصونیت آن گروه از نمایندگان مجلس شده است که با پکک

ارتباط دارند و منظور، به ویژه، نمایندگان حزب دمکراتیک خلق‌هاست. از هم اکنون نیز دفتر دادستانی دیاربکر در حال بررسی اقامه دعوا علیه دمیرتاش به بهانه حمایت از تظاهرات کویانی در اکتبر سال گذشته است که به مرگ ۳۵ نفر منجر شد.

یکی از نتایج قابل پیش‌بینی سیاست‌های اردوغان، حداقل در کوتاه مدت، تشدید ناآرامی در ترکیه خواهد بود. هم‌اکنون نیز اعتراضات خیابانی در ترکیه شدت گرفته است. تظاهرات هزاران نفر در روز ۲۶ ژوئیه در خیابان‌های استانبول به درگیری بین پلیس و تظاهرکنندگان منجر شد. روز پیش از آن، نیز در آنکارا تظاهرات معترضان به بمب‌گذاری در سوروج با خشونت شدید پلیس مواجه شده بود.

به گزارش خبرگزاری "تودی زمانه" در ساعات اولیه صبح دوشنبه ۳ اوت، نیروهای پکک با موشک به یک پاسگاه ژاندارمری در استان وان حمله کردند. همچنین در همین روز، در اعتراض به عدم اجازه ورود اجساد ۱۳ تن از رزمندگان "یگان‌های ویژه خلق" که در مبارزه با داعش کشته شده‌اند، حزب دمکراتیک خلق، اعتراض سراسری را فراخوان داده است. این اجساد ۹ روز است که در کامیونی یخچال‌دار در مرز عراق و ترکیه در انتظار ورود به سر می‌برند.

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

سازمان ما در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۴ اطلاعاتی‌ای تحت عنوان "گسترش دامنه اعتراضات کارگری" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است: به‌رغم تمام تلاش رژیم جمهوری اسلامی و عوامل آن در مهار اعتراضات کارگری، جنبش کارگری قرار و آرام ندارد. کمتر روزی بدون اعتراض کارگران سپری می‌شود. در همین یک هفته اخیر نیز چندین اعتصاب و تجمع اعتراضی در مناطق مختلف ایران رخ داد.

سپس به تعدادی از این اعتراضات کارگری اشاره شده است. روز یکشنبه ۱۱ مرداد، گروهی از کارگران شرکت مخابرات لرستان، در مقابل اداره کار تجمع کردند و خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، تأمین معاش و امنیت شغلی خود و دیگر همکارانشان شدند که تعداد آن‌ها به ۸۰۰ نفر می‌رسد.

روز شنبه ۱۰ مردادماه نیز ۱۴۰ تن از کارگران قراردادی مجموعه ارگ قدیم بم، در ادامه اعتراضات خود به پرداخت نشدن ۴ ماه دستمزد و تهدید به اخراج، در مقابل ساختمان پایگاه میراث فرهنگی ارگ، تجمع اعتراضی برپا کردند.

در همین روز کارگران پیمانکار شرکت فراورش پتروشیمی بندر امام، اعتصاب خود را آغاز کردند. کارگران خواستار اجرای بخشنامه معاون وزیر کار درمورد یکسان سازی پرداخت مزایای کارگران نیروهای پیمانی با کارگران رسمی شرکت‌ها شدند.

علاوه بر مبارزات کارگری فوق‌الذکر، در فاصله یک هفته اخیر، تعدادی اعتصاب و اعتراضات کارگری دیگر نیز رخ داده است که اعتصاب دوروزه ششم و هفتم مردادماه ۵۰۰ کارگر کارخانه نیشکر هفت‌تپه در اعتراض به پرداخت نشدن ۴ ماه دستمزد، یک نمونه آن بود.

این اطلاعیه در پایان نتیجه می‌گیرد: در شرایطی که روحانی و وزرای کابینه او، مدام از بهبود اوضاع اقتصادی سخن می‌گویند، نه‌فقط هیچ بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی کارگران رخ نداده، بلکه به روال گذشته پرداخت دستمزد کارگران چندین ماه به تعویق می‌افتد. اخراج کارگران تحت عنوان تعدیل، ادامه دارد. آینده شغلی میلیون‌ها کارگر همچنان در ابهام قرار دارد. از طریق زدوبند سرمایه‌داران و مقامات دولتی حتی مصوبات وزارت کار رژیم در مورد کارگران پیمانکار اجرا نمی‌شود و به حالت تعلیق درمی‌آید.

برای کارگران راهی جز گسترش و تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات خود و رهایی از این وضعیت فلاکت‌بار نیست.

سازمان فدائیان(اقلیت) ضمن حمایت از مطالبات کارگران پیمانکار شرکت فراورش، مجتمع نیشکر هفت‌تپه، مخابرات، مجموعه ارگ بم، کارگران را فرامی‌خواند که مبارزات خود را برای افزایش دستمزد، برچیده شدن بساط قراردادهای موقت، آزادی ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، تشدید کنند

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کمک های مالی

آمریکا	تلوژیون دمکراسی شورایی	۵۰ دلار
هلند	صمد	۲۵۰ یورو
کانادا- ونکوور	لاکومه	۵۰ دلار
	نرگس	۱۰ دلار
	نقیسه ناصری	۲۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار
سوئیس	علی اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیمامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
	حمید اشرف	۳۰ فرانک
	محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
	امیر نبوی	۵۰ فرانک
دانمارک	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
	دکتر نریمسا	۲۰۰ کرون

یادداشت‌های سیاسی

گسترش مناطق آزاد و ویژه، آزادی سرمایه‌داران
از هرگونه قید و بند است

کابینه روحانی می‌خواهد تمام ایران را به منطقه آزاد تبدیل کند و البته که از "منطقه آزاد" منظور نه آزادی در بیان و اندیشه، نه آزادی از شر دیکتاتوری و جنایت که آزاد شدن از هرگونه قید و بندی برای سرمایه‌داران است، آزادی سرمایه‌داران در استثمار بی‌حد و حصر کارگران، همین و بس.

مناطق آزاد اگرچه تاریخی طولانی دارند اما در شکل کنونی از محصولات دوران پس از جنگ جهانی دوم هستند که با هدف تسهیل کار سرمایه‌داران با معافیت‌های مالیاتی و قوانین ساده و سهل از جمله در رابطه با قوانین کار شکل گرفتند. از دهه‌ی ۶۰ (میلادی) این مناطق بویژه در آمریکای مرکزی و جنوبی و آسیای جنوب شرقی با هدف "جذب سرمایه برای تولید و صادرات" گسترش یافتند. اما در ایران و از دهه‌ی ۷۰ (شمسی) که جزایر کیش، قشم و بندر چابهار به مناطق آزاد تبدیل شدند، این مناطق حتماً به همین اهداف نیز دست نیافته و تنها به محلی برای ورود کالاهای خارجی تبدیل شدند.

هدف اعلام شده مناطق ویژه اقتصادی نیز که قرار بود در مناطق مرزی و حتی در داخل کشور تشکیل شوند، تولید کالاهای صنعتی با هدف تامین نیاز داخل و صادرات اعلام شده است. در آغاز کار این مناطق اغلب در کنار مرزها بوجود آمدند مانند منطقه ویژه اقتصادی انزلی و یا سرخس اما کم‌کم در مناطق داخل کشور گسترش یافتند، به گونه‌ای که هم اکنون در ۲۰ استان کشور مناطق آزاد و ویژه اقتصادی وجود دارند و روند توسعه این مناطق همچنان ادامه دارد. اما نتایج واقعی گسترش این مناطق چیست و هدف جمهوری اسلامی و شناخت‌زدگی آن برای گسترش این گونه مناطق چه می‌باشد؟

واقعیت این است که به رغم تمامی تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی اقتصاددانان بورژوازی در مورد جذب سرمایه، پیشرفت تکنولوژیک و توسعه‌ی اقتصادی، مهم‌ترین نتایج گسترش این مناطق تامین سود حداکثری برای سرمایه و استثمار و بی‌حقوقی بیش از پیش کارگران است، موضوعی که در تمام مناطق آزاد جهان مشترک بوده و به راحتی قابل مشاهده است و در جهان کنونی کشور هند پیش‌تاز ایجاد مناطق آزاد جدید است.

در جایی که کارگران به خاطر دیر رسیدن بر سر کار باید یک روز مجانی کار کنند. در جایی که کارگران حتی گاه باید هفت روز هفته را کار کنند آن‌هم روزی ۱۲ ساعت، درست مانند دوران آغازین تسلط مناسبات سرمایه‌داری در انگلیس و تعدادی دیگر از کشورهای اروپایی. مناطقی که بیشترین سود را برای سرمایه‌داران تامین می‌کند و اگر کارگران دست به اعتصاب بزنند با اخراج حداقل رهبران اعتصاب روبرو هستند چرا که تمامی قوانین این مناطق به نفع سرمایه‌داران و ایجاد راحتی خیال برای آن‌ها وضع شده است. قوانین مناطق آزاد در ایران نیز جدا از دیگر مناطق آزاد دنیا نیستند و نتایج دیگری نیز به

همراه نخواهند آورد. منطقه آزاد عسولویه یکی از این مناطق است. جایی که چندی پیش بیمانکاران فازهای ۱۵ و ۱۶ شرایط جدیدی را در قراردادهای کاری وضع کردند که حتی سیاهتر از دوران برده‌داری است. براساس قراردادهای جدید کارفرما حق دارد تا کارگران را در صورت اعتصاب بدون دادن حق و حقوق از کار اخراج نماید. حتی در صورت تسویه حساب کارگر با کارفرما دستمزد او سه ماه بعد پرداخت خواهد شد!! اگرچه از قانون کار چیز چندانی باقی نمانده، اما همین قانون ناقص و ابتر نیز در مناطق آزاد و ویژه قابل اجرا نبوده و این مناطق قوانین خاص خود را دارند.

اما چرا دولت روحانی چنین شتابزده و با عجله در فکر گسترش این مناطق است آن‌هم در حالی که بسیاری از کارخانجات به صورت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده‌اند؟ واقعیت این است که دولت روحانی که به دنبال اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی در عرصه‌ی اقتصاد است به تنها چیزی که فکر می‌کند تامین منافع و خواست سرمایه‌داران است. دولت روحانی در این آرزو و خیال سیر می‌کند که با گسترش مناطق ویژه و آزاد و هر چه سهل‌تر کردن قوانین آن از جمله در رابطه با امنیت سرمایه و قوانین کار، می‌تواند پای سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی (از جمله سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج) را به این مناطق بکشاند و در شرایط کنونی اقتصادی جهان سرمایه‌داری این را تنها راه برای جذب و تشویق سرمایه می‌داند، اما باید دید دولت جمهوری اسلامی در برابر دیگر رقبای خود تا چه حد موفق خواهد بود. تحریم‌های اقتصادی، ایران را کلاً از این بازار عقب انداخت اما با توافق هسته‌ای به نظر می‌آید که دولت روحانی تلاش خود را مضاعف کرده است. سفر فوری مقامات سیاسی و اقتصادی آلمان و فرانسه و نیز نماینده اتحادیه اروپا بعد از توافق هسته‌ای و آن هم قبل از نهایی شدن آن، از همین دسته تلاش‌هاست. اما باید دید در برابر رقبای مانند هند، سریلانکا، ویتنام، چین و غیره، جمهوری اسلامی چه متاعی برای عرضه به سرمایه‌داران خونخوار دارد؟

اعدام، زندان، مواد مخدر
و نقش جنایتکارانه‌ی
جمهوری اسلامی

در روزهای اخیر بار دیگر اخبار متعددی از اعدام در زندان‌های ایران منتشر گردید، هم چنین اخبار و گزارشات متعددی از وضعیت زندان‌ها و زندانیان. اما اعدام شدگان چه کسانی هستند و با چه اتهامی اعدام شده‌اند؟ یا با چه اتهامی در زندان هستند؟ از چه گروه و طبقه اجتماعی

برخاسته‌اند، سطح تحصیلاتشان چه گونه است و چگونه سرنوشتشان به زندان و طناب دار منجر شد؟

پاسخ به این سوالات و بررسی معضلی که امروز به طور مستقیم میلیون‌ها انسان محروم جامعه را درگیر خود ساخته و افکار میلیون‌ها انسان دیگر را نیز به خود معطوف نموده، ما را برآن داشت تا نگاهی دوباره به فلسفه اعدام و زندان در دولت جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت سرمایه‌داری با ساختار سیاسی ویژه‌ی خود، داشته و به بررسی نتایج این سیاست بپردازیم.

همان‌گونه که اغلب مردم از آن اطلاع دارند ایران بالاترین میزان سرانه اعدام را در جهان دارد. اگرچه چین براساس آمارها بیشترین میزان اعدام را هم چنان در اختیار خود دارد، اما براساس میزان جمعیت، ایران با فاصله‌ای بعید بالاتر از دیگران قرار داشته و با افزایش هر ساله‌ی میزان اعدام‌ها گویا عزم خود را جزم کرده است تا هیچ دولتی به این مقام والای دولت ایران دست‌درازی نکند!! و مبادا که دولت جمهوری اسلامی دوم شود!!

براساس آمارها تنها در شش ماهه‌ی اول سال جاری میلادی ۶۵۷ نفر در ایران اعدام شده‌اند که اگر این روال طی شود که معمولاً بیشتر می‌شود اما کمتر نمی‌شود، تعداد اعدام‌ها در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۱۳۰۰ نفر خواهد رسید. همچنین براساس گزارش "احمد شهید" گزارشگر ویژه سازمان ملل اعدام‌ها در ایران افزایش یافته است. سازمان عفو بین‌الملل نیز در گزارشی که در ماه جولای انتشار داد اعدام ۶۹۴ نفر را طی شش ماه و نیم در ایران تایید کرد. براساس این گزارش اکثر اعدام شدگان متهمان مربوط به قاچاق مواد مخدر بوده‌اند. آمارهای بالا حکایت از افزایش بیش از ۵۰ درصدی تعداد اعدام‌ها طی یکسال گذشته دارد. برای نمونه در شش ماهه اول سال ۲۰۱۴ تعداد اعدام‌ها ۴۱۱ نفر بود که اکنون به ۶۵۷ نفر رسیده است. نکته مهم این است که تعداد اعدام‌ها در سال ۲۰۱۴ نیز نسبت به سال قبل از آن افزایش شدید داشته است. براساس آمارهای رسمی تعداد اعدام در ایران از ۹۹ مورد در سال ۲۰۰۴ به ۶۸۷ مورد در سال ۲۰۱۳ رسید!! بر همه‌ی موارد فوق این نکته را نیز باید اضافه کرد که هم اکنون هزاران زندانی با حکم اعدام در زندان‌های کشور هستند، برای مثال تنها در واحد ۲ زندان قزل‌حصار ۲۰۰۰ زندانی حکم اعدام دریافت کرده‌اند، هر شب با کابوس مرگ در بستر افتادن شکنجه‌ایست که در هیچ‌جا از آن صحبت نمی‌شود. همین ظلم، شکنجه و فشار روحی‌ست که تاکنون منجر به چندین اعتراض در زندان قزل‌حصار شده و در خونین‌ترین‌شان ۱۵۰ زندانی کشته و مجروح شدند (۲۴ اسفند ۸۹).

البته فراموش نکنیم که ایران در دهه‌ی ۶۰ رکورد دار اعدام در جهان بود. براساس تنها اسامی یافت شده، طی سال‌های ۶۰ تا ۶۴ حداقل ۱۱ هزار زندانی سیاسی در ایران اعدام شدند. سال ۶۷ نیز باز براساس اسامی یافت شده بیش از ۴ هزار زندانی سیاسی و طی تنها ۲ تا ۳ ماه اعدام شدند. لازم به توضیح نیست که بسیاری از زندانیان سیاسی که در دهه‌ی ۶۰ اعدام شده‌اند

یادداشت‌های سیاسی

اعدام، زندان، مواد مخدر و نقش جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی

همچنان گمنام مانده و نامی از آن‌ها به دست نیامده است. از همین روست که تعداد زندانیان سیاسی اعدام شده در آن سال‌ها بی‌شک باید بسیار بیشتر از این تعداد باشد.

اما نگاهی داشته باشیم به تعداد زندانیان. از نظر تعداد زندانی نیز ایران مقام جالب توجه‌ای دارد و بعد از کشور هند در مقام ششم قرار دارد. اما نکته جالب آن‌که اولاً جمعیت هند متجاوز از یک میلیارد است (با ۲۵۰ هزار زندانی در برابر ۲۱۰ هزار زندانی در ایران) و دوم این که تعداد واقعی زندانی در ایران نامشخص است و مقام ششم ایران براساس آمارهای رسمی است.

اگرچه حتی‌الپور معاون سلامت، اصلاح و تربیت سازمان زندان‌های کشور ۲۹ اردیبهشت سال جاری با بیان این‌که گنجایش زندان‌های کشور حدود ۱۱۰ هزار نفر است، از وجود ۲۱۰ هزار زندانی در ایران خبر داد. اما برخی از آمارها حکایت دیگری دارند. برای نمونه نعمت احمدی وکیل و حقوقدان ساکن ایران در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا (۱۰ فروردین ۹۴) با بیان این‌که بیش از ۲۷۰ هزار زندانی مربوط به جرایم مواد مخدر در زندان‌های کشور هستند، گفت: "دو سوم زندانی‌های ما مربوط به مواد مخدر هستند". اگر گفته‌ی وی را درست بدانیم تعداد زندانی‌ها در ایران به رقم وحشتناک ۴۰۰ هزار نفر خواهد رسید!!! به هر حال همان‌طور که رقم دقیق اعدام‌ها مشخص نیست، تعداد دقیق زندانیان نیز مشخص نیست. اما جدا از تعداد دقیق زندانیان، در بررسی وضعیت زندان و زندانی موارد دردناک بسیار زیاد است. حتی وزیر بهداشت دولت روحانی نیز در جریان بازدید چند ماه پیش خود از بیمارهای پستی، سل مقاوم، ایدز و بیماری‌های عفونی به عنوان بیماری‌های رایج در زندان یاد کرد. این‌که در ۵ متر مربع ۱۴ نفر زندانی هستند، این‌که ۷۳ درصد از زندانیان معتاد هستند و این که "زندانیان بمب‌های ساعتی متحرک" هستند، این‌که کل بودجه درمان بهداشت، پرستار و پزشک هر زندانی ماهیانه ۶۰۰ تومان است!!! یعنی از یک نان سنگگ نیز کمتر!!! به‌گفته‌ی وزیر بهداشت این هزینه حتی برای روستاهای دور ۹۶ هزار تومان است!!!

این را هم اضافه کنیم که براساس استانداردهای بین‌المللی هر زندانی باید ۶ متر مربع فضا داشته باشد و با این حساب در زندان‌های ایران ۱۴ برابر ظرفیت در یک سلول زندانی نگاهداری می‌شود!!! برای نمونه می‌توان به سلول‌های انفرادی و مخوف گورهدشت اشاره کرد که در زمان محمدرضا شاه پهلوی و براساس استانداردهای بین‌المللی با ۶ متر مربع فضا ساخته شده بودند و جمهوری اسلامی بویژه طی سال‌های ۶۱ تا ۶۴ از سلول‌های انفرادی آن

برای فشار بر زندانیان سیاسی و درهم شکستن آن‌ها بهره می‌جست و برخی از آن‌ها را حتی بیش از ۲ سال در انفرادی نگاه داشت.

حال که تا حدودی به وضعیت زندان‌ها، تعداد اعدام‌ها و سیاست جمهوری اسلامی اشاره شد، به پاسخ سوالات ابتدای یادداشت برمی‌گردیم. همان‌طور که اشاره شد عمده زندانیان کشور و نیز اعدام شدگان، متهمان به مواد مخدر هستند. ما نیز در اینجا برای کوتاه کردن مطلب بر روی همین گروه از زندانیان تمرکز کرده و حاصل این سیاست جمهوری اسلامی را بررسی می‌کنیم.

واقعیت این است که این گروه از زندانیان کشور عموماً از محروم‌ترین و فقیرترین گروه‌های جامعه برخاسته‌اند. بیکاران بخش بزرگی از آن‌ها هستند که در اثر بیکاری و فقر به این مسیر کشیده می‌شوند. سطح تحصیلات این گروه نیز به دلیل همان موقعیت اقتصادی‌شان اغلب پایین است. به گفته‌ی اصغر جهانگیر، رییس سازمان زندان‌ها، ۱۰ درصد زندانیان "مطلقاً بی‌سوادند"، ۷۰ درصد زندانیان زیر ۴۰ سال سن دارند" و ۴۰ درصد از این زندانیان حداکثر تا مقطع سیکل تحصیل کرده‌اند". از سوی دیگر پورمحمدی وزیر دادگستری از افزایش تعداد افراد تحصیل‌کرده در زندان‌ها سخن به میان آورده است که این مساله نیز رابطه‌ی دقیقاً مستقیمی با افزایش بیکاری در میان جوانان دارد. هم چنین افزایش تعداد زندانیان جوان نتیجه‌ی همین وضعیت است.

در واقع گسترش نابسامانی‌های اجتماعی که یکی از آن‌ها افزایش اعتیاد به مواد مخدر است، نتیجه‌ی مستقیم وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه می‌باشد که رژیم سرمایه داری جمهوری ذذ اسلامی ضمن محروم کردن بخش بزرگی از جامعه از هرگونه حقوق سیاسی و اجتماعی و ممانعت از هرگونه تحرک سیاسی آن‌ها، این بخش بزرگ جامعه را به فقری هولناک سوق داده است.

برای نمونه رژیم مدعی‌ست که اعدام و به زندان انداختن "قاچاق‌چیان مواد مخدر" در راستای مبارزه با اعتیاد و قاچاق مواد مخدر است. اما آیا برآستی این‌گونه است؟ به گفته‌ی صرامی مدیر کل تحقیقات و آموزش ستاد مبارزه با مواد مخدر (۵ اسفند ۹۳) از ابتدای برسر کار آمدن حکومت اسلامی تاکنون بیش از ۴ میلیون نفر در ارتباط با مواد مخدر دستگیر شده‌اند. هم اکنون تعداد معتادان و میزان مصرف مواد مخدر از تریاک تا هروئین و مواد مخدر صنعتی به رقمی وحشتناک رسیده است. وزیر کشور دولت روحانی مدعی‌ست که یک میلیون و ۳۲۵ هزار نفر معتاد هستند که به این ترتیب با خانواده‌های‌شان ۶ میلیون نفر در ایران درگیر مساله مواد مخدر هستند. اما برخی از افراد تعداد معتادان را بسیار بالاتر از این رقم‌ها می‌دانند. برای مثال سعید صفاتیان مدیرکل پیشین درمان در "ستاد مبارزه با مواد مخدر" دو سال پیش آمار واقعی معتادان در ایران را ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرد. همچنین نعمت احمدی وکیل و حقوقدان ایرانی در مصاحبه با ایسنا که پیش از این به آن اشاره شد، تعداد معتادین را ۵ میلیون نفر اعلام کرد. حنا رسول خضری عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نیز حدود ۲ سال قبل تعداد معتادین را ۳ میلیون و پانصد هزار نفر اعلام

کرد. جالب این که آمار رسمی از تعداد معتادین یعنی ۱ میلیون و ۳۲۵ هزار نفر ده سال است که تغییری نکرده و این در حالی‌ست که به اعتراف وزیر کشور طی سال‌های اخیر تنها تعداد زنان معتاد دو برابر شده است!! حال باید دید تعداد مردان معتاد چقدر افزایش پیدا کرده و چرا در آمارهای دولتی این موضوع به فراموشی سپرده می‌شود!!!

با نگاهی به آمارهای بالا یک حقیقت بسیار ساده جلوی چشمان ما ظاهر می‌شود. اعدام و زندان نتوانسته است از افزایش تعداد معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر جلوگیری کند. دلیل آن نیز مانند این حقیقت بسیار ساده است. ریشه اعتیاد و افزایش معتادان، مانند سایر نابسامانی‌های اجتماعی، مناسبات سرمایه داری مسلط بر جامعه است و رژیم جمهوری اسلامی نقش اصلی را در گسترش ایجاد آن دارد. پس مبارزه واقعی با افزایش اعتیاد و مواد مخدر باید مبارزه با عامل اصلی آن یعنی جمهوری اسلامی و مناسبات اقتصادی حاکم باشد.

از صفحه ۶

احتکار مسکن و بی خانمانی توده‌های کارگر و زحمتکش

مسکن است. اما، مادام که مشکل مسکن به شکلی قطعی حل نشده است، باید اقدامات فوری زیر به مرحله اجرا درآید: کلیه ساختمان‌های زائد دولتی و مصادره ای به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد، اجاره ها متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند، به منظور کاهش هرچه بیشتر بار هزینه های مسکن، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان، به عنوان سوبسید توسط دولت پرداخت شود. این است راه برون رفت از وضعیت موجود و فائق شدن بر بحران مسکن و بی سرپناهی میلیون ها کارگر و زحمتکش ایران. (۱) - خبرگزاری خانه ملت در تاریخ ۱۵ اسفند ۹۳ به نقل از علیرضا محبوب از افزایش ۱۷برابری آمار حاشیه نشینی از سال ۶۱ تا ۹۳، خبر دارد و روزنامه شهروند چاپ تهران، در تاریخ ۵ بهمن ۹۳ به نقل از از مدیرکل دفتر توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی اعلام کرد: براساس مطالعاتی که درباره حاشیه‌نشینی ۷۷ شهر کشور انجام شده است، حاشیه‌نشینان ۶ سال پیش ۹ میلیون نفر بودند و حالا ۱۵ میلیون نفرند.

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت های سیاسی

گسترش مناطق آزاد و ویژه ، آزادی سرمایه داران از هرگونه قید و بند است

هیات دولت در جلسه خود به تاریخ ۷ مرداد لایحه ایجاد یک منطقه آزاد تجاری - صنعتی و یازده منطقه ویژه اقتصادی را مورد بررسی قرار داد، لایحه‌ای که باید پس از تصویب در هیات دولت به تصویب مجلس اسلامی برسد. براساس این لایحه قرار است در استان گلستان منطقه آزاد تجاری صنعتی "اینچه برون" و در شهرستان‌های فسا در استان فارس، ابرکوه و میبد در استان یزد، زنجان در استان زنجان، گچساران در استان کهگیلویه و بویراحمد، سرو - ارومیه در استان آذربایجان غربی، خواف و قوچان در استان خراسان رضوی، خرم‌آباد در استان لرستان، تاکستان در استان قزوین و شاهین شهر در استان اصفهان منطقه ویژه اقتصادی ایجاد شود.

دولت روحانی تاکنون لوایح متعددی را برای ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی و یا ویژه اقتصادی تصویب و به مجلس اسلامی ارائه داده

است که یک نمونه آن در ۲۲ اردیبهشت سال‌جاری در مورد ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی مهران و اردبیل بود. یک نمونه مهم دیگر اعلام خرمشهر و آبادان به عنوان منطقه آزاد بود. روحانی در دیماه سال ۹۲ در سفر به خرمشهر با این سخن که "خرمشهر را خرم و آبادان را آباد خواهیم کرد"، شهرهای آبادان و خرمشهر را به عنوان منطقه آزاد اعلام کرد. در واقع قرار است منطقه آزاد اروند که ۱۷۳ کیلومتر وسعت داشت، گسترش یافته و خرمشهر و آبادان را کاملاً در بر گیرد.

ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی و ویژه که از دوران ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز گشت، در سال‌های ریاست‌جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد با سرعت بیشتری ادامه یافت و اکنون کابینه روحانی با شتابی باورنکردنی در حال گسترش این مناطق است. به نظر می‌آید که

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://65.254.86.197/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 698 August 2015

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و

تلگرام در تماس باشید

تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر،

واتس‌آپ و تلگرام

استفاده می‌کنید؟ ما را

به فهرست خود اضافه

کنید، پیام‌ها، تصاویر،

فیلم‌ها و نظرات خود را

برای ما بفرستید:



۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی